



## منافع ملی و ایدئولوژی دو عملکرد متضاد

۱ - کشور چین توسط حزب کمونیست اداره می‌گردد. بعد از ۲۰ سال سعی بی نتیجه در مدرنیزه کردن کشور از راه اشتراکی، این حزب در سالهای ۱۹۷۰ نتیجه گرفت که منافع ملی چین در گذار به یک اقتصاد بازار آزاد سرمایه‌داری میباشد. با این تصمیم دروازه های اقتصاد خود را بروی سرمایه داخلی و خارجی باز کرد، مالکیت خصوصی را قانونی ساخت، و اجازه داد تا شرکت‌های خارجی در چین سرمایه‌گذاری کرده تکنولوژی صنعتی را به چین انتقال دهند، از کارگر ارزان و بازار عظیم یک میلیارد نفری چین استفاده کرده اجناس خود را در چین تولید کرده در بازارهای چین بفروشند و به خارج صادر کرده عواید حاصله را به کشورهای مربوطه خود انتقال دهند. این ابتکار شجاعانه رهبران چین که از ریشه با ایدئولوژی مارکسیزم لنینیسم آنها تضاد داشت، سبب رشد سرمایه خصوصی و مالکیت خصوصی در چین گردیده موجب جهانی شدن زنجیره تولید، انتقال و فروش اجناس در سراسر جهان گردید و سبب رشد بی‌سابقه عاید در چین و در ممالک پیشرفته صنعتی اروپای غربی و آمریکا و کشورهای در حال رشد اطراف چین شد. نتیجتاً در ظرف ۲۰ سال بعدی ۸۰۰ میلیون نفر در چین از فقر نجات یافته به طبقه متوسط پولدار مبدل شدند که قادر به خرید محصولات صنایع در چین گردیدند که بذات خود سبب توسعه بی سابقه بازار خرید در چین شد. در عین زمان محصولات ارزان قیمت طرف استفاده صنعتی روزانه خانواده ها ساخت چین تمام فروشگاه‌ها را در سراسر دنیا پر کرد. این انقلاب سبب پیشرفت بی سابقه در سایر کشورهای منطقه از جمله ویتنام، بنگلادیش، تایلند مالیزیا، اندونیزیا، هند و غیره گردید.

۲ - در عین زمان در سی سال بعد از فروپاشی اتحاد شوروی، با استفاده از انرژی نفت و گاز ارزان قیمت روسیه صنایع اروپای غربی و بخصوص آلمان انکشاف بی سابقه نمود و سطح زندگی در ممالک اروپای غربی بسیار بالا رفت و مردم در رفاه زندگی می‌کردند. اما در عین زمان در طول این مدت اروپای غربی از ادغام اقتصادی، سیاسی و فرهنگی روسیه با جهان

غرب خود داری کردند. زیر سایه روس و فووبیای دوران جنگ سرد همچنان روسیه را بدیده دشمن نگریسته اجازه ندادند محصولات صنعتی روسیه مانند طیارات ملکی و ترانسپورتی ساخت روسیه و موتر های لاری و جیب ارزان قیمت روسیه با استفاده از تکنولوژی غربی به استندرد اروپایی انکشاف کرده به بازار های غرب راه یابند. روسیه برای اروپاییان صرف یک استیشن پترول و گاز و مواد معدنی و غله جات بود و باید در همان سطح ادامه می یافت. علاوه بر آن برای تضمین موقف هژمونیک خود اتحادیه اروپا دروازه های خود را بروی روسیه بسته نمود و بطور فعال خلاف تمام وعده های داده شده به گسترش ناتو بطرف سرحدات روسیه ادامه داد، کشورهای بالتیک، اروپای مرکزی، رومانیه و بلغاریه به ناتو جذب شدند و از جورجیا و اوکراین دعوت گردید که شامل ناتو شوند. برای بیست سال روسیه داد زد که شمولیت اوکراین و جورجیا در ناتو خطر حیاتی برای روسیه است و نمی تواند آنرا تحمل کند. اما جهان غرب با پیروی از موقف ایدئولوژیک خود که جهان آینده را در قلمرو دموکراسی غربی، پیروزی از ایدالهای لیبرال دموکراسی در زیر سایه ضمانت موقف هژمونیستی غرب در راس آمریکا می بیند هیچ اعتنایی به نگرانی های امنیتی روسیه نکرد. جنگ اوکراین نتیجه اجتناب ناپذیر این بی اعتنایی می باشد. اروپای غربی و امریکا با وضع بیش از ده هزار مورد تعزیرات اقتصادی، سیاسی، ترانسپورتی، فرهنگی و سپورتی بر ضد روسیه این کشور را از اروپای غربی جدا کرده و در این پروسس شریانهای حیاتی نفت و گاز روسیه را به اروپای غربی قطع نمودند. در نتیجه اقتصاد شگوفان اروپای غربی قربانی ملاحظیات ایدئولوژیکی قرار گرفت. بدینگونه بر خلاف تجربه مثبت چین، تکیه بر ایدئولوژی سبب نادیده گرفتن منافع ملی کشورهای اروپای غربی شد.

۳ - دونالد ترمپ یک کاپیتالیست است و نظام سرمایه داری لیبرالی در ذات خود مخالف وضع تعرفه های گمرکی که مانع سیالیت بازار ازاد میگردد می باشد. اما امروز دونالد ترمپ برای حمایت از صنایع آمریکایی و در دفاع از منافع ملی امریکا حاضر است ایدئولوژی کاپیتالیستی را قربانی منافع ملی نموده وسیع ترین تعرفه های گمرکی را بالای محصولات کشورهای خارجی، صرف نظر از دوست و دشمن، وضع کند.

پایان